

# جزوهٔ طلایی!

در یادداشت‌های پیشین عرض کرده‌ام که من در سال ۱۳۳۹ بلافاصله پس از اخذ لیسانس به استخدام آزمایشگاه‌های اپتیک جناب آقای دکتر حسابی در آمدم و مسئولین قبلی آزمایشگاه‌ها پس از مدت کوتاهی برای ادامهٔ تحصیلات به خارج رفتند و تمامی مسئولیت‌ها به دوش ناتوان اینجانب افتاد. ادارهٔ آزمایشگاه‌ها در آن مقطع زمانی خیلی مشکل می‌نمود زیرا چند نفری از دانشجویان از دوستان خود من بودند که قبلاً با هم پشت میز کلاس نشسته بودیم و حالا به دلیل این که بعضی کار می‌کردند و علل دیگر مجبور بودند درس اپتیک و آزمایشگاه مربوط به آن را مجدداً اختیار کنند و دانشجویان دیگر هم یکی دو سال از من عقب‌تر بودند که با آن‌ها سلام و علیک داشتیم و در نتیجه فقط یک سال تفاوت سنی داشتیم و مثل حالا نبود که مثلاً من با دانشجویان بیست سی سال تفاوت سنی داشته باشم و در نتیجه آنها حداقل احترام موی سفید ما را داشته باشند. این بود که من باید طوری رفتار می‌کردم که این دوستان فکر نکنند که حالا فلانی خودش را به اصطلاح برای ما می‌گیرد و از طرفی باید به عنوان دبیر آزمایشگاه جناب آقای دکتر حسابی شأن و منزلت ایشان مراعات می‌شد.

چون دانشجویان در واقع با من رودر بایستی نداشتند، همه جور پرسشی را در آزمایشگاه مطرح می‌کردند و بدون جواب ماندن آنها به صلاح نبود و همان‌طور که در یادداشت‌های دیگر عرض کرده‌ام در آن موقع منابعی هم غیر از کتاب دیدگانی فیزیکی که تازه انتشار یافته بود وجود نداشت و پرسش‌هایی در مورد آزمایش‌های مربوط به قطبش (پلاریزاسیون) نور مطرح می‌شد که دسترسی به پاسخ آنها در آن شرایط ممکن نبود. اوضاع مثل حالا نبود که برای هر مطلبی حداقل ده بیست کتاب ترجمه شده از بهترین کتاب‌های فیزیک دنیا و منابعی به زبان خارجی وجود داشته باشد و بالاتر از همه هر مطلبی را در رایانه جستجو کنید صدها مطلب و مقاله و کتاب در هر سطحی در اختیار باشد، روزگاری که تصور آن حتی به مخیله شخصی مثل ژول ورن هم خطور نمی‌کرد! به هر حال کلید ماجرا مثل همیشه در دست جناب آقای دکتر گلشنی بود.



آقایان دکتر مهدی گلشنی و ناصر مقبلی

قبلاً در یادداشت‌های دیگر گفته‌ام که با آقای دکتر گلشنی هم‌کلاس بوده‌ام و به علت کمبود شدید منابع برای درس‌ها دوستان اشکال‌های خود را از ایشان می‌پرسیدند. ایشان چون زبان انگلیسی را بخوبی می‌دانستند از کتاب‌های انگلیسی که تعدادشان خیلی هم کم بود استفاده می‌کردند. وضع ایشان در کلاس طوری بود که در کلاس پرجمعیت آن موقع کسی مطلقاً به فکر رقابت با ایشان نبود مثلاً اگر معدل نفر دوم کلاس ۱۴ یا ۱۵ بود معدل دکتر گلشنی ۱۸ یا ۱۹ بود و رقابت اصلاً معنی نداشت.

من دیده بودم که آقای دکتر گلشنی برای هر آزمایشگاهی یک دفتر، به نظرم ۴۰ برگ داشتند و شرح آزمایش‌ها و جواب پرسش‌ها و مطالب حاشیه‌ای مربوط به آن آزمایش‌ها را با نظم و ترتیب خاصی در آن می‌نویسند و به همین ترتیب جزوهای هم برای آزمایش‌های مربوط به اپتیک دارند.



جمعی از دانشجویان فیزیک دانشگاه تهران  
نفر چهارم آقای دکتر مهدی گلشنی

وقتی آقای گلشنی شاگرد اول شده بودند و می‌خواستند برای ادامه تحصیلات به خارج بروند با وجودی که می‌دانستم ایشان به این جزوه‌ها علاقه خاصی دارند و ممکن است در خارج به بعضی از آن‌ها نیاز داشته باشند از ایشان خواهش کردم که جزوه مربوط به آزمایشگاه اپتیک را در اختیار من بگذارند و ایشان هم بدون هیچ تردید و با بزرگواری آن را به من دادند.

این جزوه طلایی حلال مشکل‌های من در آزمایشگاه اپتیک بود زیرا پاسخ هر پرسشی راجع به آزمایش‌ها با شرح و بسط کافی در آن آمده بود و من آن جزوه را بارها خواندم و دیگر بلا تشبیه حالت شخص یک چشم در آن سرزمین معروف را داشتم! این است که من فعالیت خود را در آزمایشگاه اپتیک همواره مرهون بزرگواری استاد دکتر گلشنی و جزوه طلایی ایشان می‌دانم.

ناصر مقبلی ، اسفند ماه ۱۳۹۱



آقایان دکتر لطیف کاشیگر، دکتر مهدی گلشنی و ناصر مقبلی